گزارش «جوان» از دغدغه‌های فرهنگی سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی

فرمانده‌ای که با عشق و دلتنگی کتاب می‌خواند

حاج‌قاسم ترجمه عربی کتاب «پایی که جاماند» را برای مطالعه جوانان عراقی به این کشور برد

احمد محمدتبریزی

سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی را نباید یک چهره نظامی صرف دانست. درست است که او یک نابغه نظامی بود و در سخت‌ترین شرایط جنگی همواره راه‌حلی برای برون‌رفت از بحران داشت، با این حال هیچ‌گاه از مسائل فرهنگی غافل نبود. با وجود تمام مشغله‌های زیاد، حاج‌قاسم هیچ‌گاه جبهه فرهنگی را رها نکرد و دلمشغولی‌هایش بابت این بخش را بارها در صحبت‌ها، یادداشت‌ها و خاطراتش نشان داد. عکس‌های ایشان نشان می‌دهد در هواپیما یا در اوقاتی که مجالی فراهم می‌شد، مشغول مطالعه و کتاب خواندن است. چون فعالیت‌های نظامی و جهادی این فرمانده خوش‌نام بسیار پررنگ و درخشان است عموم مردم از وجه فرهنگی ایشان غافل هستند و کمتر از آن شنیده‌اند. سردار سلیمانی را باید یک فرمانده نظامی و فرهنگی دانست. مردی که در طول حیاتش بر خواندن و معرفی کتاب‌های حوزه دفاع مقدس تأکید می‌کرد و گاه با معرفی آثاری، از جوانان علاقه‌مند می‌خواست این کتاب‌ها را بخوانند. در ادامه نگاهی به دغدغه‌های فرهنگی سردار سلیمانی داریم و مروری بر کتاب‌هایی که ایشان معرفی کرده، می‌اندازیم.

حضور سردار سلیمانی در فیلمبرداری فیلم سینمایی «۲۳ نفر»

یک منتقد ادبی دلسوز

ترویج کتابخوانی یکی از دغدغه‌های مهم سردار سلیمانی بود. این را نویسندگان و فعالان فرهنگی که به حاج‌قاسم نزدیک بودند، اذعان می‌کنند. ایشان گاهی در مقام یک منتقد ادبی حاضر می‌شد و با خوانش دقیق کتاب‌ها، جزئیات ریز و دقیقی را به نویسندگان گوشزد می‌کرد. حاج‌قاسم از دوران دفاع مقدس فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله(ع) کرمان بود و از جوانی در مرکز عملیات‌ها و تصمیم‌گیری‌ها حضور داشت و اطلاعات دقیقی از اتفاقات جنگ داشت و بسیاری از شهدا را می‌شناخت. همین حضور داشتن و در صحنه بودن در سال‌های پس از دفاع مقدس نیز وجود داشت تا سردار سلیمانی را به چهره‌ای آگاه و مطلع از شرایط روز تبدیل کند.

پس برای نویسندگان چه کسی بهتر از حاج‌قاسم برای مشورت گرفتن و کسب اطلاع کردن وجود داشت. ایشان با راهنمایی‌هایشان اطلاعات دقیق و مستندی به نویسندگان می‌داد و پس از اتمام کار، آثار خوب و باکیفیت را به خوانندگان معرفی می‌کرد. محمدرضا بایرامی نویسنده کتاب «سه‌گانه‌ای برای یگانه»، در این کتاب داستان زندگی حاج علی محمدی‌پور از نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله را روایت می‌کند. بایرامی بعد از تحریر، این کتاب را به سپهبد شهید حاج‌قاسم سلیمانی هدیه می‌دهد تا ایشان کتاب را مطالعه کند و شهید سلیمانی با دقت نظر و متواضعانه اشکالاتی را از این کتاب به نویسنده ارائه می‌دهد.

وقتی کتاب به دست حاج‌قاسم می‌رسد ایراداتی به کتاب وارد می‌کند و در نامه‌ای با لحنی صمیمی و گرم خطاب به نویسنده کتاب می‌نویسد: «من این شهیدی را که درباره‌اش نوشته‌ای، از سالیان سال پیش می‌شناسم. با هم بزرگ شده‌ایم، با هم به جنگ رفته‌ایم، با هم در منطقه بوده‌ایم، با هم در عملیات شرکت کردیم... من شب تا صبح نشستم و کتاب تو را خواندم و گریه کردم و گریه کردم. من دست شما را می‌بوسم، اما شهدای ما خودشان به اندازه کافی بزرگ هستند. لازم نیست در موردشان اغراق کنیم...»

همین چند جمله خودمانی باعث می‌شود تا نویسنده کتاب متوجه اشتباهات کتاب شود و به‌خوبی این موضوع را بپذیرد. بایرامی واکنشش پس از خواندن این نامه را چنین بازگو کرده بود: «اگر به عنوان متولی زندگی داستانی شهید محمدی‌پور، به من دستور داده بود که باید فلان اصلاحات را انجام بدهی، بعید نبود که جواب تندی بدهم. اما ایشان حتی خواهش هم نکرده بود. بلکه گوشه‌ای از دلش را در نگاه به موضوع، به روی من گشوده بود.»

برادر جامانده

حاج‌قاسم با نوشتن یادداشت بر کتاب‌های مورد علاقه‌اش عموم مردم را به خواندن این کتاب‌ها تشویق می‌کرد. این کار بهترین تبلیغ برای کتاب بود. معرفی کتاب و نوشتن یادداشت توسط حاج‌قاسم به عنوان یک فرمانده بلندبالای نظامی و یک شخصیت محبوب مردمی نگاه‌ها را به سوی خود می‌چرخاند و ایجاد کنجکاوی می‌کرد. کتاب‌های زندگینامه قهرمان‌های دفاع مقدس مهم‌ترین کتاب‌هایی بودند که معمولاً خبر تقریظ نوشتن بر آنها توسط حاج‌قاسم سلیمانی منتشر می‌شد. «وقتی مهتاب گم شد» کتاب جانباز علی خوش‌لفظ، یکی از کتاب‌هایی است که حاج‌قاسم سلیمانی نه تقریظ که بعد از خواندن آن یادداشتی برایش منتشر کرد. فرمانده سپاه قدس با خواندن این کتاب در یادداشتی که با عنوان «برادر جامانده‌ات قاسم سلیمانی» منتشر کرده، خطاب به علی خوش‌لفظ نویسنده کتاب، می‌نویسد: «یک بار همه خاطراتم را به رخم کشیدی. چه زیبا از کسانی حرف زده‌ای که صدها نفر از آنها را همینگونه از دست دادم و هنوز هر ماه یکی از آنها را تشییع می‌کنم و رویم نمی‌شود در تشییع آنها شرکت کنم. ۱۰ روز قبل بهترین آنها را - مراد و حیدر را- از دست دادم، اما خودم نمی‌روم و نمی‌میرم، درحالی که در آرزوی وصل یکی از آن صدها شیر دیروز له‌له می‌زنم و به درد «چه کنم» دچار شده‌ام. امروز این درد همه وجودم را فراگرفته و تو نمکدانی از نمک را به زخم‌هایم پاشاندی. تنهای تنهایم...»

سردار سلیمانی به زندگی شهدای مدافع حرم نیز توجه ویژه‌ای داشت. حاج‌قاسم لحظات زیادی را در کنار رزمندگان جبهه مقاومت گذرانده بود و به‌خوبی با روحیاتشان آشنا بود. شهید محسن حججی سرآمد این رزمندگان بود و حاج‌قاسم برای اینکه کتاب زندگی شهید بهتر در جامعه دیده شود دست به ابتکار تازه‌ای زد. او کتاب «سربلند» را که مستند داستانی از کودکی تا شهادت شهید مدافع حرم محسن حججی بود، خطاب به دخترش امضا می‌کند و می‌نویسد: «سلام بر حججی که حجتی شد در چگونه زیستن و چگونه رفتن. فدای آن گلویی که همچون گلوی امام حسین(ع) بریده شد و سلام بر آن سری که همچون سر مولای شهیدان دفن آن نامشخص و به عرش برده شد. دخترم آنها را الگو بگیر و مهم‌ترین شادی آنها عفت و حجاب است.»

> سردار سلیمانی گاهی نقش سفیر فرهنگی را برای کشورمان ایفا می‌کرد. وقتی کتاب «پایی که جا ماند» به زبان عربی ترجمه شد، حاج‌قاسم این کتاب را برای جوانان عراقی برد و آنها با خواندنش با روحیه و مقاومت ایرانی‌ها بیشتر آشنا شدند. هرجا حاج‌قاسم حضور داشته، نشانی از فعالیت‌های فرهنگی ایشان هم دیده می‌شد

توجه ویژه به ادبیات اردوگاهی

سردار شهید سلیمانی برای کتاب «من زنده‌ام» معصومه آباد دست به ابتکار دیگری زد. حاج‌قاسم توجه ویژه‌ای به ادبیات اردوگاهی و مقاومت آزادگان در چنگال دشمن داشت. در میان کتاب‌هایی که حاج‌قاسم معرفی کرده، نام چند کتاب از ادبیات اردوگاهی دیده می‌شود که در میانشان کتاب «من زنده‌ام» جایگاه ویژه‌ای دارد. برای اینکه این کتاب بهتر دیده شود حاج‌قاسم برایش دو یادداشت نوشته است، هر دو را هم در کشور عراق نوشته تا بهتر حس و حال راوی کتاب و آزادگان را درک کند. سردار سلیمانی در نامه اول خود که آن را در بغداد نوشته، حس خود را نسبت به این کتاب اینطور بیان می‌کند: «خواهرم، مثل همان برادرهای اسیرت همه جا با تعصب مراقبت می‌کردم کسی عکس روی جلد کتابت را نبیند و در تمام کتاب با ناراحتی و استرس به دنبال این بودم که آیا کسی به شما جسارت کرد؟ آخر مجبور شدم روی عکست را با کاغذ بچسبانم تا نامحرمی او را نبیند.» حاج‌قاسم یادداشت دیگرش را در نینوا خطاب به خانم آباد می‌نویسد: «به تو به عنوان خواهرم، به عنوان معرف دختر مسلمان شیعه، معرف ایران اسلامی، معرف تربیت خمینی افتخار می‌کنیم. حقیقتاً شگفت‌زده شدم و هزاران بار به تو و دوستانت مرحبا گفتم.»

یکی از این کتاب‌ها «رادیو» داستان زندگی و خاطرات سردار محمدرضا حسنی سعدی از دوران اسارت است. شهید سلیمانی در یادداشتی که بر این کتاب نوشته و با عنوان «برادرتان سلیمانی» امضا کرده، چنین آورده: «این خاطره ارزشمند و تکان‌دهنده که از یک عملیات سنگین ویژه، هیجان‌انگیزتر است، نباید به این سادگی پردازش شود. خود بحث رادیو زیباترین داستان خواندنی برای تمام نسل‌ها می‌تواند باشد، در جایی که اسرا و زندانیان جنگ‌ها معمولاً به دنبال سیگار یا اشیا فراموش‌دهنده مخدرند، فرزندان روح‌الله در فکر فهم اندیشه او و تلاش برای ایستادگی روح خدا در مسلک اویند. این اعجاب مذهب و انقلاب است، این تأثیر یک رهبر الهی بر جوانان و نوجوانان در شرایطی تکان‌دهنده و سخت است. مرحبا به این روح بلند و ارزشمند، زمین زیر پایتان را باید سجده کرد.»

سفیر فرهنگی محبوب

«آن بیست و سه نفر» کتاب دیگری در رابطه با آزادگان است که سردار سلیمانی با دقت و وسواس آن را مطالعه کرده و به دیگران نیز معرفی کرده است. ماجرای نوجوان‌هایی ۱۵ تا ۱۷ سال که دیدارشان با صدام را می‌توان جزو ۱۰ واقعه مهم دوران دفاع مقدس قلمداد کرد. البته کتاب فقط شرح همین ماجرا نیست، بلکه روایت هشت ماه از اسارت ۹ ساله احمد یوسف‌زاده، یکی از همین ۲۳ نفر است که با قلمی روان و ساده و در عین حال جذاب و توصیف‌گر نوشته شده است. نویسنده به‌خوبی توانسته حالات انسانی و موقعیت وقوع رویدادها را ترسیم کند تا از همین رهگذر، هم به شرح ماجرای پیش آمده برای خود بپردازد و هم مخاطب را با زندان‌های مخوف عراق و روزهای سخت اسرای ایرانی در این زندان‌ها آشنا کند. راوی کتاب اردیبهشت سال ۹۴ در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از نگارش نامه‌ای از سوی سردار سلیمانی خطاب به خود درباره این کتاب خبر داد. بخشی از متن نامه به این شرح است: «احمد عزیزم؛ تقریظ و تحسین رهبر عزیزمان مرا تشویق به خواندن کتابت کرد و پس از قرائت آن به مقامت غبطه خوردم و افسوس که در کارنامه‌ام یک شب از آن شب‌ها و یک روز از آن روزهای گرفتار در قفس را ندارم. شماها عارفان حقیقی و عابدان به عبودیت رسیده‌ای هستید که به عرش رسیدید، ای‌کاش در همان بالا بمانید. چه زیباست جوانان جویای کمال، کودکانِ کمال‌یافته در قفس دشمن را ببینند. ای‌کاش سفیرانِ در قصرهای مجلل نشسته کشورمان، این سفیران در قفس گرفتار شده را ببینند و چگونه سفیر بودن را بیاموزند.»

سردار سلیمانی حتی سر صحنه فیلم سینمایی «۲۳ نفر» حاضر شده و با دوستان قدیمش دیدار کرده بود.

سردار سلیمانی گاهی نقش سفیر فرهنگی را برای کشورمان ایفا می‌کرد. وقتی کتاب «پایی که جا ماند» به زبان عربی ترجمه شد، حاج‌قاسم این کتاب را برای جوانان عراقی برد و آنها با خواندنش با روحیه و مقاومت ایرانی‌ها بیشتر آشنا شدند. هرجا حاج‌قاسم حضور داشته، نشانی از فعالیت‌های فرهنگی ایشان هم دیده می‌شد. حاج‌قاسم در دوران حیات به دنبال جاری کردن روحیه جهاد و مقاومت و آشنا شدن مردم با ارزش‌های دفاع مقدس بود. او در سیره و سبک زندگی میراث‌دار شهدا بود و در فعالیت‌های فرهنگی‌اش نیز تمام تلاشش را برای معرفی فرهنگ دفاع مقدس و مقاومت کرد. سردار شهید سلیمانی که سال‌ها به عنوان فرمانده، شاهد رشادت‌ها و مقاومت‌های رزمندگان بوده، همواره دغدغه معرفی این روحیه را داشت و بهترین قاصد برای این کار بود.

یادکرد

با جوان‌ترین فرمانده دفاع مقدس آشنا شویم

شایستگی‌های شهید نادری از او فرمانده‌ای بزرگ ساخته بود

آرمان شریف

۱۸ ساله بود که به فرماندهی گردان ۴۱۶ عاشورا از لشکر ۴۱ ثارالله(ع) رسید. به این ترتیب حسین نادری جوان‌ترین فرمانده گردان نیروی زمینی سپاه محسوب می‌شد. حاج قاسم سلیمانی توانایی‌های حسین را دیده، به او اطمینان کرده و فرمانده گردانش کرده بود. شهید نادری در طول دفاع مقدس جواب این اعتماد را داد و یکی از بهترین فرماندهان لشکر ۴۱ ثارالله به شمار می‌رفت.

حسین نادری سال ۱۳۶۱ در ۱۴ سالگی برای اولین بار به صورت بسیجی پا به جبهه گذاشت. هنوز خیلی جوان بود و آرزوهای زیادی در سر داشت ولی جنگ برایش اولین اولویت بود. قبل از اینکه به جبهه برود، بارها گفته بود می‌خواهد دکتر شود؛ ولی وقتی جنگ شروع شد، به منطقه رفت و ماندگار شد. پدر وقتی از رفتن پسرش به جبهه مطلع شد، رو به حسین گفت: «تو که می‌خواستی دکتر بشوی، حالا چرا رفتی جبهه و درس را رها کردی؟» حسین لبخندی زد و با هوشمندی تمام چنین پاسخ داد: «جبهه خودش دانشگاه است. از دکتر شدن هم بهتر است.»

> حسین استعداد زیادی در شناخت تسلیحات جنگی داشت، به‌ویژه وقتی که فرمانده گردان ۴۲۲ ضدزره شد، شناخت کاملی از سلاح‌های سنگین و نیمه‌سنگین مثل موشک «تاو» و «مالیوتکا» داشت. در آن زمان کمتر کسی بود که حتی این نوع سلاح‌ها را بشناسد چه برسد به اینکه بتواند با آنها کار کند

همکلاسی‌هایش که بعداً در جبهه همرزم شهید شدند می‌گویند که شهید نادری از همان دوران مدرسه یار وفادار انقلاب بود و فعالیت‌هایی که در مدرسه انجام می‌شد، با محوریت او بود، نیروی مدیریتی قوی در وجودش بود. حسین با چنین روحیه‌ای پوتین‌هایش را به پا کرد و در گردان‌های رزمی سازماندهی شد و اندکی بعد به سازمان ادوات ورود کرد. جثه بزرگی نداشت و از بقیه نیروها کوچک‌تر بود، اما در اراده، استعداد و پشتکار بسیار بزرگ و محکم بود. تدبیر، شجاعت و قدرت بالای تصمیم‌گیری در کنار تعبد و اخلاص از حسین نادری، رزمنده‌ای کاربلد ساخته بود که به‌سرعت توانست سمت‌هایی چون جانشینی گردان ضدزره، فرماندهی گردان ضدزره و جانشینی عملیات تیپ ادوات را تجربه کند.

بچه‌های گردان ضدزره به حسین لقب شکارچی تانک داده بودند. در عملیات کربلای ۵، وقتی تانک‌های عراقی به طرف نیروهای ایرانی حمله کردند، شهید نادری به بالای یک خاکریز رفت و آرپی‌جی را به طرف تانک شلیک کرد. با شلیک‌های او چند تانک منهدم شد و چند تانک دیگر به غنیمت نیروها درآمد. وقتی به عنوان فرمانده گردان عاشورا معرفی شد، از گوشه و کنار زمزمه‌هایی بلند شد که فرمانده گردان کم‌تجربه و جوان است و سابقه زیادی ندارد، اما حاج قاسم سلیمانی کسی نبود که بدون آگاهی و اطلاع کسی را به فرماندهی منصوب کند؛ حتی بعد از شهادت حسین نیز می‌گفت: «ما هنوز برای حسین خواب‌های دیگری می‌دیدیم که میسر نشد.»

شایستگی‌های حسین، خیلی زود برای همه نیروها آشکار شد. او استعداد زیادی در شناخت تسلیحات جنگی داشت، به‌ویژه وقتی که فرمانده گردان ۴۲۲ ضدزره شد، شناخت کاملی از سلاح‌های سنگین و نیمه‌سنگین مثل موشک «تاو» و «مالیوتکا» داشت. در آن زمان کمتر کسی بود که حتی این نوع سلاح‌ها را بشناسد چه برسد به اینکه بتواند با آنها کار کند. او در دفعات متعدد تجربه کار با موشک‌های مختلف را داشت؛ از جمله چندین مورد تجربه شلیک با موشک تاو را. هر گلوله از این موشک قیمت یک پیکان آن زمان بود.

سپیده‌دم یک‌شنبه دوم مردادماه سال ۱۳۶۷ حسین نادری در منطقه شلمچه و در سن ۲۱ سالگی به شهادت رسید. بعد از پذیرش قطعنامه زمانی که عراق تانک‌های خود را برای گرفتن اسیر به منطقه ارسال کرده بود، شهید نادری و حسین ناصری فرمانده وقت گردان ۴۲۲، با موتور برای گشت‌زنی به منطقه اعزام می‌شوند و به کمین عراقی‌ها می‌خورند. حسین منصوری راننده موتورسیکلتی که حسین با او بود می‌گوید: ابتدا ترکش گلوله دشمن به سینه حسین نشست و بر زمین افتاد، بعد به راننده موتور دستور داد که این مورد را خیلی سریع به قرارگاه اطلاع دهد. راننده موتور مجبور شد به تنهایی به عقب برگردد. زمانی که به محل زخمی شدن حسین برمی‌گردند می‌بینند که سرنیزه دشمن بعثی سینه حسین را شکافته و او به فیض شهادت نائل آمده است.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۸۵۱

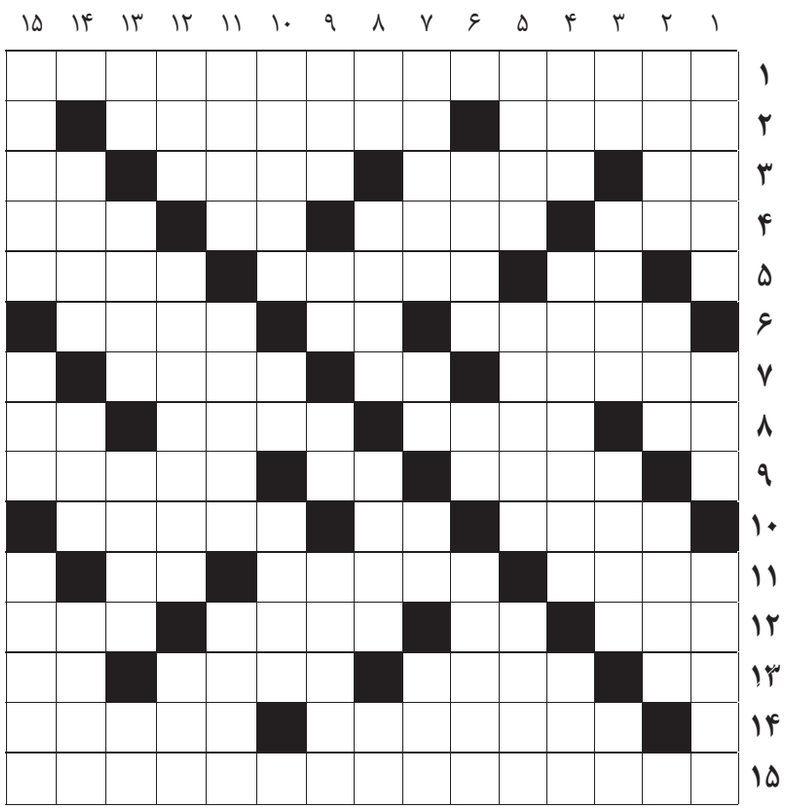

از راست به چپ

■ ۱- ضرب‌المثل فارسی درباب رشوه دادن ■ ۲- عصای درویشان- کشوری در امریکای مرکزی ■ ۳- عنصر شیمیایی- کاشف قاره امریکا- جوهر درخت بلوط- مترادف چاق ■ ۴- آوازش از دور خوش است- جواب پشتک- ماه کارگری- کارزار ■ ۵- آب منجمد- جزیره مافیا- سلاح زیردریایی ■ ۶- انگشت شهادت- ترش وشیرین- هدیه دادن ■ ۷- رودی در بوشهر- میوه خوب- فضیلت و خوبی ■ ۸- سوسن زرد- ماهی فروش- خوب و زیبا- برگزیده ■ ۹- همدل- برگ برنده- فرزند نوه ■ ۱۰- پهلوان سنتی آذری- رنگی برای ماشین- جای هلاک شدن ■ ۱۱- جمله دستوری- امانت- قلب دوم ■ ۱۲- پرنده‌ای شکاری- بوی ماندگی- پوسیده- خالص ■ ۱۳- هرگز عرب- غده‌ای در چشم- دست شکسته بر گردن می‌شود- گشوده ■ ۱۴- عبور کالا از کشوری به کشور دیگر بدون پرداخت گمرک- حتمی و واجب ■ ۱۵- بدون تجربه و آگاهی‌های لازم خواستار مقام و منزلت بالاتر بودن

از بالا به پایین

■ ۱- منحنی- همراه کلک- رساندن پیام ■ ۲- وسیله درودگری- تابه نان‌پزی- خشمگین ■ ۳- همراه شلوار- برچسب- از درختان جنگل‌های شمال- خیس ■ ۴- حسادت- رنگی بین سیاه و سفید- وسیله برش ■ ۵- رود مرزی کره شمالی و چین- بی اعتبار- اثر و رد ■ ۶- در ساحل بجویید- اسم آذری- عکس‌العمل ■ ۷- زعامت- مدافع فوتبال- ناپسند- شهر بادگیرها ■ ۸- ضمیر اشاره- از گیاهان دارویی است که باعث تقویت و رشد مو می‌شود- آلارم- آوای رزمی کار ■ ۹- پشیمانی- آب منجمد- پوزه- کلبه‌اش رمانی است نوشته هریت بیچر استو، نویسنده امریکایی ■ ۱۰- دست‌اندرکاران- زنده- ترسناک ■ ۱۱- تکان و جنبش- پرما- زمان گذشته ■ ۱۲- آینه مقعر- داد و فریاد توخالی- همراه تب ■ ۱۳- خاک کوزه‌گری- بشارت- آحاد- پنبه پاک نکرده ■ ۱۴- روز امیدواری- میانه دریا- جنگ ■ ۱۵- نوعی نوشیدنی میوه‌ای- نوعی زیرانداز- اختلاف داشتن

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

					۴		۱	
۷	۸				۵			۳
		۱			۷		۴	
	۲					۴		
	۱					۸	۶	
			۷	۵				
	۶	۳						
				۸			۹	۱
		۲	۱	۴				

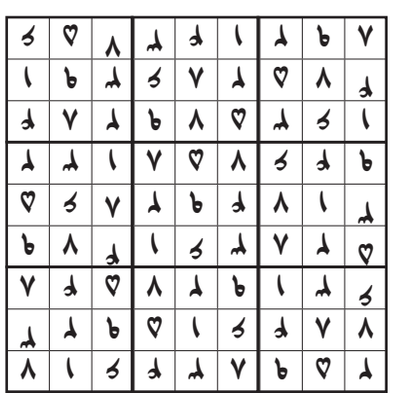

جدول کلمات متقاطع
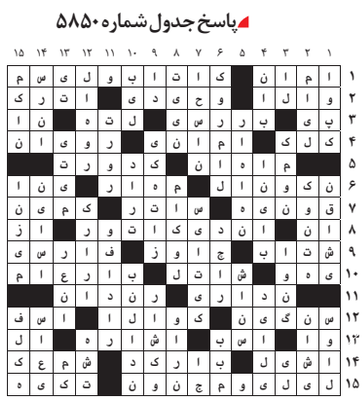
پاسخ جدول شماره ۵۸۵۰